

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی
۲۹ مارچ ۲۰۲۲

دشمنی طالبان با آموزش دختران، مصدق و گواه فاشیسم و شوونیسم جنسیتی طالبان است! (۲)

۳. ترس طالبان از زنان، دشمنی با زنان و حق تحصیل و کار و حقوق شان:

اداره ضد ملی و ضد مردمی طالبان با اتخاذ و اجرائی ساختن این سیاست ها و روش های شدیداً ضد انسانی، ضد زن، تفرقه افکنانه، شوونیستی و فاشیستی و کوبیدن مهر تمامیتخواهی و انحصارگری بر همه چیز و کنترل کلیه امور؛ در عین این که مواضع ارتجاعی فکری، سیاسی و اجتماعی ضد انسانی فوق را بیان می کنند، با مسدود ساختن مکاتب دخترانه و محروم ساختن دختران از حق مسلم انسانی تعلیم و تحصیل و کار، در واقع ترس خود از زنان و بر همان پایه، دشمنی خود را با زنان که نیمه آسمان را بر دوش دارند؛ و نیمه بشریت، جامعه، سازندگی و رزمندگی اند، اعلام داشتند.

بیش از صد و چند سال قبل به مناسبت گشایش مکاتب در شهر کابل در دوران امیر حبیب الله پدر شاه امان الله، اسلاف طالبان در کسوت درباریان، کاسه لیسان و ندیمان آن امیر مطلق العنان، مستبد و مهرة استعمار انگلیس در کشور، شاید متأثر از تأثیر اندیشه های مشروطیت بر نظام های مستبد و فرتوت شاهی مطلقه در کشور های اطراف افغانستان، به ویژه در ایران، به امیر موصوف در باب تأثیر مکتب و معارف به این مضمون گوشزد کرده بودند: "از معارف مشروطه می زاید".

می بینیم که امروز بیش از یک قرن بعد، اخلاف آن درباریان دانش ستیز نیز در شمائل طالبان به نیروی دانش و چراغ علم و معرفت و کسب فیض از آن توسط زنان و دختران افغانستان، آگاه اند و به این حقیقت پی برده اند و نگران آنند که اگر روزی در روشنائی چراغ علم و معرفت چشم زنان و مردان ستمکش و ناآگاه باز شده و بینائی یابد، رهائی نیروی نهفته در وجود آنان زمین را در زیر پای طالبان و کلیه مرتجعان به لرزه خواهد آورد و زنان و دختران با کسب دانش و مهارت های لازم زندگی مدرن در تمامی عرصه های حیات اجتماعی احراز موقعیت کرده و متناسب با آن برآمد، حقوق برابر انسانی شان با مردان جامعه آشکارا مطرح خواهد شد. با اشاعه و فراگرفتن معارف است که منبع قدرت از عرش به فرش آمده، از حالت لاهوتی، ناسوتی (زمینی) شده و اصل "جمهوریت سیکولار" در برابر "امارت اسلامی" و انتقال قدرت تصمیم گیری از امیرالمؤمنین حمله نشین به "جمهور" که استخوانبندی آن را همین زنان و

مردان ستمکش منور با نور دانش و آگاهی اجتماعی، تشکیل خواهند داد، می نشینند. آن روز، روز رستاخیز ستمکشان زن و مرد، روز چیرگی دانش بر جهالت، روز مرگ طالبان و همتایان طالب و حامیان بومی و بیرونی طالب و روز انتقال قدرت از "امارت" به "جمهوریت"، خواهد بود؛ جمهوریت سیکولار مردمی که در آن نه خبر از "امارت اسلامی" طالب و امیرالمؤمنین باشد، نه از جهادی، نه از امپریالیسم و نه هم از ارتجاع عرب و عجم. با این مختصر در باب نیروی دانش و پرتوافشانی چراغ علم و معرفت، هراس و جبن ذاتی و تاریخی اخوانی های طالبی و جهادی مکتب سوز و تیزاب پاش به صورت دختران مکتب؛ از فراگیری درس و تعلیم توسط دختران کشور ما، هویدا می شود.

۴. پایه ارتجاعی فئودالی طالبان علیه آموزش و حقوق برابر زنان با مردان:

بخش عمده گروه مرتجع و محافظه کار طالبان، پایه طبقاتی فئودالی دارند که اسلام به مثابه ایدئولوژی سیاسی نمایندگان آن طبقه لمیده بر سریر "امارت اسلامی"، در نقش درفش ایدئولوژیک و سنگ بنای انحصارگری، برتری جوئی فکری - سیاسی و تمامیتخواهی نظام امارت اسلامی آن، مطرح است. بر روی این مبنای ایدئولوژیک، فرهنگ مردسالار ناشی از تداوم مالکیت خصوصی و تقسیم کار اجتماعی و بازدارندگی رسوم و سنت های ارتجاعی و عقب افتاده قبیله ئی (در برابر ارزش های سیکولار و پیشرو فکری، اجتماعی و فرهنگی جوامع صنعتی)، قرار دارد. کلیت این مجموعه، زمینه فرودستی و فروکاستن از مقام شایسته و برابر زن افغان و اساس سیاست ها و رویکرد های ضد انسانی و ضد زن اداره ارتجاعی و پوشالی گروه طالبان را می سازد. در جوامع فئودالی پیشاصنعتی بر پایه تداوم مالکیت خصوصی طبقاتی در شکل فئودالی بر زمین و استمرار تقسیم کار اجتماعی با هدف تولید زراعتی در چهارچوب اقتصاد محلی خودکفا، نیازی به رها سازی پوتانسیل خفته زنان به مثابه نیمی از نیروی کار و سازندگی نمی رود. زنان در عین این که به تولد و پرورش نوزاد و کودک و "کار بدون مزد خانگی" برای ارباب فئودال و دهقان می پردازند، کماکان از تولید زراعتی و مالداری که بخش عمده اقتصاد ملی آن دوره را می ساخته است، به دور می مانند. همین ها اند زمینه های مادی فرودستی زنان و وابستگی آنها به مالکان زمین و مردان زارع و دامپرور. این بورژوازی لیبرال بود که بر زمینه های اقتصادی انقلاب صنعتی و بر پایه نیاز تولید و تجارت فزاینده و متحول شده کالائی در سطح جهان که زمینه های رها سازی نیروی سازنده زنان و اشتغال زنان در کارخانه، مزرعه و معادن را علاوه از "کار خانگی بدون مزد" مهیا ساخته و به مرور بر طبق نیاز تولید و خدمات و تجارت کالا، با طرح و تصویب قوانین و لوایحی، رسمیت بخشیده و مسجل ساخت.

طالبان هم به مثابه نماینده این طبقه و نظام تاریخی فرتوت و ارتجاعی علاوه از استفاده از اهرم وابستگی اقتصادی، از این ابزار غیرمادی سرکوب، تحمیق، محکومیت و استمرار فرودستی زنان مثل ممانعت از ترویج معارف، شریعت خشن و زن ستیز اسلامی (نیم مرد)، آداب و رسوم پوسیده و بدوی توأم با دره، سنگسار و محاکم صحرایی علیه زنان و دختران افغانستان کار می گیرند. تعالیم اسلامی در مجموع به شمول نسخه اصیل طالبانی آن، سوای درک نیاز های تاریخی، مدیریتی، خدماتی و تولیدی رها سازی نیروی زنان و اشتراک آنها در جوامع امروزی، در شکل خالصش، مثل پذیرش مالکیت خصوصی و تفوق مردان بر زنان و حقوق نابرابر زنان (نصف حقوق مردان)، در زمینه تعلیم و تحصیل دختران و زنان، در حد نیاز محدود، به سواد ابتدائی خواندن و نوشتن در مسجد و مکاتب ابتدائیه و دهاتی، خلاصه می شود.

۵. مزدور منشی طالبان و اجرای سیاست های دیکته شده بر این گروه:

طالبان در نقش یک نیروی ارتجاعی مزدور با ماهیت طبقاتی فئودالی و بورژوا-کمپرادوری، از بدو تولد نامیمونش در دامان ارتجاع حاکم بر کشور و خلق پاکستان، تا زمان امارت دور اولش و تا این دم به مثابه فرزند خلف امپریالیسم و ارتجاع اسلامی، مطرح بوده است. این گروه در نقش اولی "پروژه نواستعماری" در دهه نود میلادی به طور عمده توسط امپریالیست های امریکا، انگلیس، برخی دول مرتجع عربی و دولت و سازمان جهانی "آی اس آی" پاکستان مدیریت شده و در همان بستر پرورش یافت. متعاقب تجاوز امپریالیست های امریکا - ناتو به افغانستان در اکتوبر سال ۲۰۰۱ م و سقوط امارت توحش اسلامی اش، عمدتاً توسط ارتجاع حاکم کشور پاکستان در تبنانی با امپریالیسم اشغالگر امریکا - انگلیس، در ورای سرحد در آستین توطئه نگهداری شده و تسلیح و تقویت مجدد شد. پس از سازماندهی مجدد از سال های ۲۰۰۴م به بعد، و پس از مسلم شدن خروج نیرو های اشغالگر امریکا - ناتو از افغانستان اشغالی از سال های ۲۰۱۲-۲۰۱۴م، طالبان به مرور به مثابه ابزار جنگ نیابتی قدرت های بزرگ و کوچک منطقه و جهان مجدداً مطرح شده و مورد توجه قرار گرفت. همزمان با بند و بست پنهانی و آشکار با امپریالیست های متجاوز غربی، دو قدرت امپریالیستی روسیه و چین با دول مرتجع و آزمند پاکستان و ایران، هر یکی بر زمینه سیاست های اقتصادی و رویکرد سیاسی خود در قبال افغانستان (جنوستراتیژیک و جنواکونومیک) کوتاه مدت و درازمدت، روی پروژه نواستعماری طالبان - این ابزار سلطه گری - سرمایه گذاری سیاسی، اقتصادی و نظامی کردند.

مسلم شدن شکست و فرار نیرو های اشغالگر در جنگ تجاوزکارانه طولانی اشغالگران عمدتاً عضو سازمان نظامی ناتو در افغانستان و برچیده شدن بساط دموکراسی بازی اشغالگران، پایان تراژیک دولت مزدور و حاکمیت متشتت ارتجاع قومی، جهادی و تکنوکراتی در زیر چتر حمایتی اشغالگران، خلأ قدرت را ایجاد می کرد که آن را قبل از فرار، دسیسه کارانه در تبنانی با دولت مرتجع و متجاوز پاکستان، مزدوران طالبان را به امید بسته ماندن دوسیه دموکراسی و دموکراسی خواهی در یک نظام یک دست مستبد تئوکراتیک و تمامخواهانه طالبانی با تک صدائی، پرکرده و در تفاهم و همسوئی کامل عملی و رسمی میان نیرو ها و دول اشغالگر با نمایندگان طالبان و حامیان پاکستانی و غرب شان و تأیید تلویحی و عملی دول امپریالیستی و توسعه طلب چین و روسیه، مزدوران طالبی را به ارگ مزدوران قبلی امریکا گسیل و لجام گسیخته به جان، مال و حیثیت زنان و مردان مظلوم و معصوم افغانستان گسیل کردند.

با توجه با آشفته گی، تشنت و انارشی دموکراسی بازی مسخره اشغالگران امریکائی - ناتوئی در کشور مستعمره با مردم اسیر آن و فقدان پایه های اقتصادی، فرهنگ سیاسی و ابزار روبنائی مورد نیاز ترویج دموکراسی لیبرال در جامعه؛ این بار امپریالیست های عمدتاً شرقی و غربی و دول مرتجع اسلامی دیکته کننده سیاست های "امارت اسلامی" بر آن شدند تا به جای دموکراسی بازی، حقوق بشر، حقوق زنان کذائی و رسانه های زبان بریده پرزرق و برق ساخته و پرداخته اشغالگران غربی، این بار سرنوشت ملت و خلق ناآگاه و نامتحد افغانستان را چون رمه گوسفند به دست چوپان دره به دست (امیرالمؤمنین) بسپرنند. قرار حامیان و اربابان بیرونی گروه مزدور طالبان شلاق به دست بر این است تا در یک فضای مختنق تک صدائی، که صدائی از دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان، تعلیم و تحصیل دختران، حقوق اقوام، عدالت و ترقی اجتماعی به گوش ها نرسد؛ غارتگران بتوانند با فراغت خاطر به ساحات کشور ما از چهار جهت در اوج بی پروائی و لجام گسیخته بتازند؛ اعتراض و مخالفت را سرکوب کنند؛ منابع و ثروت های طبیعی خلق ما را تاراج و نیروی کار را استثمار و آب و خاک و هوای کشور ما را آلوده تر سازند.

بناءً، دستور این است که از چند صدائی، بیداری زنان و مردان تحت ستم، اشاعه معارف، ترویج فرهنگ بالنده، آزادی های مدنی به شمول آزادی رسانه ها و اجتماعات به شدت تمام و به شیوه فاشیستی جلو گیرند تا در سکوت و تاریکی مطلق دست به جنایت بزنند. این برنامه و سیاست های دیکته شده فوق بر گروه خودفروخته طالبان و "امارت اسلامی" آن بیشتر خط مورد نیاز دول چین، روسیه، پاکستان، ایران، قطر و سائر دول محافل مرتجع و توسعه جوی اسلامی است. این سیاست دیکته شده برای تک صدائی و سپردن سرنوشت یک ملت و خلق تحت ستم، شجاع، آزادیخواه، ترقی پسند به دست چوپان شلاق به دست، در تخالف با این ویژگی های این مردم و نیاز های تاریخی زندگی در قرن بیست و یکم در هنگامه اعجاز انقلاب انفورماتیک و جهانی شدن دانش، معلومات و فرهنگ، غیر ممکن بوده و در حکم سر به صخره کوبیدن است.

هر چند این حقیقت اخیر هویدا است، ولی این خصیصه ارتجاع است که تا آخرین نفس از اعمال ستمروائی و خیره سری دست برندارد. سیاست دول عضو ناتو به شمول ترکیه در قبال تحکیم تاریکی و استبداد و فاشیسم "امارت اسلامی" ارتجاع مزدور طالبان، در بند بعدی خواهد آمد.

۶. وجه معامله قرار دادن تعلیم و تحصیل زنان برای امتیاز گیری:

از منظر فرهنگ و عرف ارتجاعی - استعماری، از گذشته ها تا این دم، "بده و بستان"، "ترازو بر زمین زدن" و "کسب امتیاز" از جانب دخیل در معامله، یک امر معمول بوده است. مزدوران طالبان ضمن حمل ویژگی "مزدوری مضاعف"، تضاد منافع را نیز در عین بند و بست با مراکز متعدد امپریالیستی - ارتجاعی حمل کرده و چشمداشت متقابلی نیز میان گروه و امارت طالبان با این مراکز متعدد بیرونی نیز وجود دارد.

رویکرد رسمی هفت ماهه دول امپریالیستی اروپائی، امریکای شمالی، جاپان، ترکیه، استرالیا و تعدادی از سازمان های ملی و بین المللی مثل ملل متحد و شاخه های آن از قبیل یوناما و یونسکو چنین بوده است که ضمن انتقاد از سیاست ها و رویکرد های خشن طالبان، باید با این گروه و "امارت اسلامی" آن وارد تعامل و گفت و گو شوند. طی این مدت هفت ماه این دولت ها و سازمان های تحت تأثیر شان مثل سازمان های عمدتاً غربی و ملل متحد و شعبات زیرمجموعه آن در عین پذیرش عملی طالبان و کنار آمدن با سیاست های آن و اکتفاء کردن به انتقادات نرمی مثل "مأیوس کننده"، "عمیقاً نگران" و غیره، به شیوه هم به نعل کوبیدن، هم به میخ، وارد بده و بستان با طالبان و شلاق به بستان "امارت اسلامی" شده اند. این سیاست کجدار و مریز دول و سازمان های غربی به شمول ملل متحد، اشتیاق گرفتن امتیازات نزد طالبان (جذب منابع مالی، رهائی پول منجمد شده افغانستان در امریکا و شناسائی سیاسی - دیپلماتیک) از دولت های غربی، ملل متحد و سائر دول و سازمان ها را برانگیخته است. یکی از چندین مورد فشار، برخورد خشن و لجام گسیخته فاشیستی و شوونیستی در قبال حق تعلیم، تحصیل و کار زنان، و بستن مکاتب دخترانه بالاتر از صنف ششم با بهانه های واهی است.

این کار طالبان به منظور کسب امتیاز از اربابان بیرونی شان، نقض صریح حقوق میلیون ها دختر و زن افغان است. هر چند این نقض عامدانه حقوق زنان در اوج بی پروائی، خود همسنگ با جنایت جنگی است، ولی جنایتکاران طالبان که ضمن ارتکاب مکرر خیانت ملی و جنایات بی شمار، دارای دوسیه های ضخیم جرمی اند، پروائی از این نقض مکرر و آشکار حقوق بشر زنان کشور ما با همه تبعات ویرانگر و قانونی چنین تصمیم ضد انسانی و جنایتکارانه، ندارند.

۷. نقش دول امپریالیستی و مرتجع در این ستم طالبی در حق زنان و دختران افغانستان:

ارتجاع عمدتاً مردانه و مردسالار حاکم طالبی در عین خودفروختگی و مزدوری مضاعف به دشمنان ملی و تاریخی خلق افغانستان، با اتخاذ رویکرد ها و سیاست های شوونیستی، فاشیستی و تمامیتخواهانه و با انحصار قدرت در جامعه تقسیم شده به طبقات و اقوام مختلف، به زنان و مردان، به ستمگر و ستمکش و هندو و مسلمان...، در عین تک صدائی؛ در عمل به نفی و انکار موجودیت زنان و دگراندیشان فکری، سیاسی، قومی، جنسیتی و مذهبی رسیده و به یمن حمایت امپریالیستی - ارتجاعی، خلق افغانستان شامل زنان و مردان مظلوم و بی دفاع را در حالت بیکاری و فقر و فاقه به گروگان گرفته و دره به دست محاکم صحرایی و سنگسار جوانان را به جرم محبت، برپا داشته و عجالتاً سکوت و اختناق سنگینی را بر فضای کشور ما افغانستان، مستولی ساخته است.

بر پایه پیوند سرشتی و تاریخی میان امپریالیسم و ارتجاع، و نقش دول امپریالیستی شرقی و غربی و ارتجاع حاکم کشور های همجوار و عربی و ملل متحد در امر ایجاد، تمویل، تسلیح، تقویت، گسیل مجدد به ارگ غلامان کابل و هموار کردن جاده به سوی شناسائی رسمی "امارت اسلامی طالبان" ضمن اغماض بر جنایت سیستماتیک هولناک طالبان؛ تمامی این دول، محافل و سازمان های ملی و فراملی به گونه و میزان های متفاوتی در جنایت و شقاوت جاری گروه و "امارت اسلامی" طالبان سهیم اند و مسؤول اعمال این گروه جنایتکار ضد ملی و ضد مردمی شناخته می شوند. یورش و گسیل طالبان اجیر به ارگ کابل به گونه ای سازماندهی شده بود تا افکار عامه جهانی را غافلگیر و اغواء کند. بر زمینه همین تمهید، دول امپریالیستی متجاوز و قاتل غربی در نقش ایجادگران و حامیان گروه خون آشام طالبان ریاکارانه ضمن این که آدرس غلط داده و خود را به جای چند میلیارد انسان سیاره خاکی (جامعه جهانی) می نامند؛ می کوشند تا تمساح گونه به حال زار زنان و مردان ستمکش و مظلوم افغانستان اشک بریزند و با این اغواگری خویشتن را از جنایات هول انگیز طالبان مبرا دانسته و دست و دامان خون آلود خود را از انظار پنهان کنند. نباید از نظر دور داشت که اشغالگران هزیمت یافته در پی انتقام از مردم سلحشور افغانستان و یا برای برگشت و نقش آفرینی مجدد به افغانستان و منطقه، با برنامه این جنایات هولناک و روش های هیتلری طالبان را زمینه سازی کرده باشند.

به دنبال اغواگری دول امپریالیستی غربی، یکی از توله سگ های ولگرد امپریالیست های اشغالگر کشور ما سینتای خائن در اوج وقاحت و خیره سری دم از تعهد طالبان با دول متجاوز غربی (جامعه جهانی) و نقض آن زده است. این شاید با گستاخی تمام در عین نکوهش دره به دستان طالبان، اربابان خود را از فاشیسم طالبانی مبرا دانسته است. در عین حال سینتای مقفن ندانسته به زیان اربابان متجاوز و قاتل خود، به حمایت دول امپریالیستی غرب از طالبان و به قدرت رسانیدن این گروه جنایت پیشه و فاشیست، اعتراف کرده است. این توله سگ ولگرد امپریالیسم اشغالگر گفته که "طالبان همین اند که هستند"، یعنی این که اربابانش این حقیقت در مورد طالبان را از قبل می دانستند و دانسته قدرت را دو دسته به این گروه سپرده اند. این خائن ملی در ادامه به مذمت ببرک امریکائی (حامد کرزی) پرداخته است، سگی که سال ها با شوراندن دم خود، در عقب کرزی دویده و روزانه و برای سال ها خرده استخوان هائی نیز از دست وی دریافت کرده است. توجه بفرمائید: "آنانی را که سال ها به آن ها برادر گفتند، زندانیان شان را از زندان ها آزاد کردند، به حصر خانگی انداختند و یک قدرت سیاسی عقبگرا و بیدادگر را ایجاد کردند...".

در حالی که مردم، روشنفکران و انقلابیون افغانستان این توله سگ امپریالیست های اشغالگر امریکا - ناتو را به خوبی می شناسند که برای دو دهه برای اشغالگران وطنش و قاتلان مردمش دم می جنباند، سینتای خائن با این دیده درائی و چرندیاتش بیهوده تلاش می کند تا با میرا دانستن امپریالیست ها از ستم و جنایات طالبان و دیوار چین کشیدن بین آن دو، به چشم مردم خاک بپاشد. زهی وقاحت!

جمع‌بندی:

ستم بر زنان و فرودستی موقعیت اجتماعی آنان در جوامع طبقاتی به طور عام و ستم و جنایت گروه و "امارت اسلامی" طالبان بر زنان افغانستان و محروم ساختن میلیون ها دختر و زن کشور ما از کسب سواد و دانش و حق کار به طور خاص، زاده مناسبات تولیدی حاکم، بخشی از رویکرد و سیاست آن، و در خدمت نظام حاکم و نظام طالبانی است. رویکرد های زن ستیزانه، اپارتاید و شوونیسم جنسیتی، نگرش و روش برتری جویانه و انحصارگرانه طالبانی از جمله محروم ساختن دختران از رفتن به مکتب و عدم گشایش درب مکاتب دخترانه در افغانستان توسط "امارت" ارتجاع حاکم اسلامی طالبی، بخشی از ذات این گروه و عناصری از روبنای ایدئولوژیک، فرهنگی، سیاسی و حقوقی نظام سراپا ارتجاعی اقتصادی - اجتماعی حاکم در افغانستان است که در خدمت دارندگان قدرت اقتصادی و سیاسی قرار دارد.

در حالی که در سطح دنیا حق تعلیم و تحصیل کودکان و نوجوانان و جوانان دختر و پسر، از جمله حقوق مسلم انسانی و امری بدیهی محسوب می شود، در افغانستان تحت ستم و جنایت طالب باید برای این حق مسلم نقض شده، جنگید. ستمکشی زنان کشور، بی حقوقی و محرومیت های اجتماعی آنان، بخشی از ستم و مظلومی است که بر ستمکشان و زحمتکشان کشور می رود. ستمگران و ستمروایان بر زنان و مردان تحت ستم کشور ما همانا ارتجاع حاکم طالبی، دارندگان وسائل تولید با تمامی مدافعان شیوه تولیدی حاکم و مالکیت خصوصی و سیطره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم، اند. همین ستمگران اند که در دفعات و مقاطع، با جا به جایی در حاکمیت ستمگر؛ بر زنان و مردان ستمکش ستمروایی می کنند. حقوق پایمال شده اجتماعی زنان کشور ما به طور اخص، از طریق چشم دوختن به الطاف امپریالیستی - ارتجاعی نه، بلکه به مثابه بخشی از مطالبات دموکراتیک، عدالت جویانه و برابری طلبانه در روند مبارزه مشترک ملی - دموکراتیک زحمتکشان تحت ستم و استثمار کشور شامل زنان و مردان در فردای برانداختن سلطه مشترک طبقاتی - استعماری ارتجاع حاکم طالبی و امپریالیسم، حصول شدنی است. پایان.